

یا رفیق من لا رفیق له

شاید در بین ما کمتر کسی باشد که با نام و چهره «آنتونی کوپین» آشنا نباشد، همان بازیگر ایرلندی-مکزیک‌ای که هر وقت صحبت از حضرت «حمزه سیدالشهدا (ع)» می‌شود، ناخودآگاه یاد چهره او در فیلم «محمد رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله)» می‌افتیم. حدوداً سال ۱۹۸۰ میلادی بود که «مصطفی عقاد»، کارگردان سوری‌الاصل این فیلم، مجدداً برای بازی در فیلم «عمر مختار» از این بازیگر دعوت به همکاری کرد.

«عمر مختار» پیرمرد مجاهد لیبیایی بود که قریب به هشتاد سال پیش و در دوران استعمار ایتالیا، با هدایت نبردهای چریکی، خون به دل استعمارگران کرد تا نتوانند خاک لیبی را به ایتالیا ضمیمه کنند. در زمان ساخت این فیلم، مردم مسلمان ایران، به تازگی نسخه طاغوت را پیچیده بودند و انقلابشان به نفس حق رهبری دینی - که کلام انبیا و اوصیا را در گوش جان‌شان زمزمه می‌کرد - به پیروزی رسیده بودند. نامبرده در خاطرات خود صراحتاً بیان می‌کند که پس از

امام خمینی (رحمه‌الله) آمده بود تا با ملکوت آشنایمان کند و وجود نازنین معصوم (علیه‌السلام) را بر ایمان باورکردنی نماید.

بررسی و کنکاش فراوان برای مشابه‌سازی نقش «عمر مختار»، نمونه‌ای ملموس‌تر و واقعی‌تر از «آیت‌الله خمینی» نیافته است و اینکه چگونه از حرکات، سکناات و ابعاد شخصیت کاریزماتیک ایشان الگو گرفته است.

لطفاً کمی حوصله کنید! پر واضح است که این همه حاشیه‌پردازی و اطاله کلام، صرفاً برای نبش قبر یک اتفاق هنری صورت نگرفته است.

اگرچه در این روایت تاریخی، هنرپیشه غیرمسلمان هالیوودی برای الگوپردازی، در جهت «بالا به پایین» حرکت کرده است اما چنانچه در جستجوی الگوی تعالی و کمال، کمی چاشنی زرنگی و کیاست به کار ببریم، قادر خواهیم بود تا از مسیر شخصیت‌هایی نورانی چون امام

تک‌خوشه

تو...

به بهانه تشکیل گردان شهدای گمنام؛ گروه تدبیر سه‌شنبه‌ها...

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ... و از میان ایشان نیز کسی هست که انتظار می‌کشد...

به افق خیره شده‌ای ...

تا دور دست‌ها ...

آرام و صبور ...

به انتظار نشست‌های ...

به انتظار آمدن ...

همه چیز از یک قرار شروع شد ...

قرار و عهد...

و تو به عهد خودت وفا کردی ..

که مرد بودی...

مردی از جنس رجال...

رَجُلٍ از جنس صداقت...

پیامت را شنیدم...

از گوشه هور، از خاک تفتیده جنوب...

فریادی به بلندای تاریخ:

که سرنوشت مقلدان خمینی (رحمه‌الله) چیزی جز شهادت

نیست...

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ...

...وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ ...

و از میان ایشان نیز کسی هست که

انتظار شهادت را می‌کشد ...

مدیر مسئول: فاطمه قنبریان

هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (علیهم‌السلام) (کاشفیون)

صاحب امتیاز: احمد رضا اخوت

سر دبیر: نعیمه پورصالحی



اینست که از آن امت اسلام است

رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند:

آن را که خدا از ذلت گناه به عزت طاعت کشاند، بی‌مال توانگرش ساخته و بی‌قبیله عزیز کرده و بی‌مونس آرام داده؛ هر که از خدا بترسد خدا همه چیز را از او بترساند و هر که از خدا بترسد خدا او را از همه چیز بترساند، هر سبک و خاطرش آسوده گردد و عیالش رفاه یابد، هر که دل از دنیا برگردد خداوند چشمه‌های حکمت را در قلبش جای دهد و بر زبان‌ش جاری سازد درد و درمان دنیا را به او باز نماید و سرانجام سالم به سرای جاودانش برسد.

تحف العقول ترجمه جنتی، متن، ص: ۹۷

به‌نام سـلام

شناسایی در جهاد نرم!

بسیار مهربان بود اما اگر ساعت‌ها کنارش می‌نشستی، کلمه‌ای حرف نمی‌زد مگر اینکه سؤالی کنی که سر و ته آن را نیز با یک سر تکان دادن، به هَم می‌آورد. روزی دو پاکت سیگار رَز می‌کشید به شکلی که سیگارش را با سیگار قبلی روشن می‌کرد. و من که گاهی لباسم را در همان اتاق او آویزان می‌کردم به عطر سَوال‌برانگیزِ سیگار معطر می‌شدم. نمی‌دانم چه چیز در مصاحبت او وجود داشت که به رغم لم تا کام حرف نزدنش، با وجود چایی هفت‌جوش او و بوی سیگاری که من را بین دوستانم متهم می‌کرد، باز هم ساعت‌ها کنار او می‌نشستم و انس گرفتن را مشق می‌کردم. البته حتماً این فرض را که، نیکوتین‌های قدیمی چقدر جواب می‌دادند، نادیده نگیرید ولی بعدِ عبور این فرض از ذهنتان، قبول کنید قصه چیز دیگری بوده است.

پیرمرد نقشش در زندگی من بیش از هر چیز القا و آموزش انس گرفتن بود، نه سواد داشت و نه به معنای متعارف، معنوتی ویژه. حتی نمی‌توانست سرگرم‌ت کند فقط زنده بود و نفس می‌کشید آن هم چه نفسی که ریه‌هایش کار کاربراتور را می‌کرد هوای معمولی را می‌گرفت و با دود سیگار ترکیب می‌کرد، حیاتش مثل یک درخت بود، درختی که میوه‌ای جز سایه و تنفس ندارد استنشاق در هوای او استنشاق انس بود. چقدر تنفس در این هوا مغتنم بود و چقدر خاطره انگیز...

انس در جهاد نرم ابزار نزدیک شدن به پدیده‌ها و شناسایی

پیش‌خوان

گروه قرآن و عترت(علیهم‌السلام)

در خبر است گروه قرآن و عترت(علیهم‌السلام) مرکز آموزش و توسعه فرهنگی شروع به کار کرده است با کلاس‌هایی با عناوین: آشنایی با ساختار جامعه، آشنایی با مقدمات تدبیر، آشنایی با مبانی جهاد نرم، آشنایی با ساختار انسان، مدیریت زمان. اطلاعات بیشتر را از طریق شماره ۶۶۴۱۹۲۱۲ به دست آورید.
ضمنا به زودی دوره جدید مقدمات تدبیر در مدرسه قرآن تشکیل خواهد شد.

پشت پنجره

استغفار کلید حل مشکلات زندگی

بررسی نکات و دقایقی از دعا از منظر قرآن، استاد رحیمی، یکشنبه‌ها

موقعی که آن مرد قبطی با مشت کشته شد، حضرت موسی(علیه‌السلام) به درگاه خدا عرضه داشت: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (قصص۱۶). در این دعا موسی(علیه‌السلام) علاوه بر التجاء به خدا و تمسک به ربوبیت او که خود ادب جداگانه‌ایست از آداب عبودیت، این معنا را به کار برده که چون مربوط به امور مادی دنیوی نبود بلکه صرفا توسل به مغفرت خدا بود به حاجت خود تصریح کرد.

آری خداوند دوست می‌دارد که بندگانش از او طلب مغفرت کنند و معنای استغفار این است که خدایا من خود را مقصر می‌دانم و از تو می‌خواهم آثار تقصیر من را پاک کنی و به بیانی دیگر همه بدی‌ها از من است و همه خوبی‌ها از توست و لازم است انسان در هنگام استغفار این معنا را در ذهن خود مرور کند. حال این سؤال مطرح است که چرا حضرت موسی(علیه‌السلام) استغفار کرد؟

آنهاست و پایه برقرار کردن ارتباط و قابلیت بهره‌دهی و فایده به همه ابزارهای لازم محسوب می‌شود. انس همان شناسایی است که با وجود آن همه چیز نه‌تنها مفید بلکه مغتنم خواهد بود. اگر با چیزی خو نگیریم چطور می‌توانیم از آن استفاده کنیم؟ شنیده‌اید که می‌گویند «بگذار این اتومبیل مدتی در اختیارم باشد تا به آن عادت کنم» عادت کردن نوعی انس محسوب می‌شود. دیده‌اید کسانی که قصد یاد گرفتن زبان خارجی را دارند چقدر نیازمند انس گرفتن با لغات و گویش آن و تکرار و حوصله کردن و شنیدن هستند؟ حتماً دیده‌اید طفل چند ساله‌ای را که ابتدای آشنا

انس علامت و حتی مقدمه شجاعت است و چه کسی نمی‌داند در معرکه نبرد، شجاعت چقدر ضرورت دارد

شدنش، غریبی می‌کند اما وقتی که انس گرفت و وحشت نزدیک شدن از او دور شد، ارتباطش به زیبایی با دیگران برقرار می‌شود. اگر این طفل مثل روزی اولی که به مدرسه می‌رفت همیشه در آنجا احساس غریبی و وحشت می‌کرد، می‌توانست چیزی یاد بگیرد؟ انس گاهی کلید تسلط و گاه دو حالت یادشده را به وجود می‌آورد حالت‌هایی که بهره بردن ما از یک نعمت را ممکن می‌کند. انس علامت و حتی مقدمه شجاعت است و چه کسی نمی‌داند در معرکه نبرد، شجاعت چقدر ضرورت دارد. بسیاری از نقاط ضعف ما در دوری از کلام خدا، به خاطر انس نداشتن با آن است که البته وقتی حاصل می‌شود که مطلق انس‌ورزیدن را در خود به وجود آورده باشیم. وقتی ما نتوانیم با بندگان خدا و با هر

سه شنبه	۱۸ بهمن ۱۳۹۰	سال اول	۳۷
۱۴ ربیع الاول ۱۴۳۲	شماره		

شرایط جدیدی که برای ما به وجود می‌آید انس بگیریم، چگونه می‌توانیم شناسایی درستی از محیط و پدیده‌ها داشته باشیم؟ باید دانست که مقدمه انس ورزیدن احساس اطمینان و امنیت به خدا و کنار گذاشتن دغدغه‌هایی است که معطوف به شرایط شخصی و خصوصی ما می‌شود. باید به فکر دیگران باشیم و از خود بگذریم تا بتوانیم انسی مطلوب بگیریم اگر من همه دغدغه‌ام پرداختن به برنامه‌ها و حتی بهره معنوی شخصی‌ام باشد، با هیچ محتوایی نمی‌توانم انس بگیرم. راستی بسیاری از سؤالات ما نشانه انس نداشتن ماست. خستگی‌ها و کلافه‌شدن‌های ما هم، همین‌طور و البته زودرنجی‌هایی که همیشه برای ما ایجاد اشکال کرده‌اند. خلاصه که انس نداشتن مانع فهم و رشد است و ما را عاجز از شناسایی پدیده‌ها می‌کند چون هر پدیده‌ای معرفی خودش و علم مربوط به آن را وقتی در اختیار ما قرار می‌دهد که به او نزدیک و صمیمی شده و با آن انس بگیریم. و عدم توانایی در انس‌ورزی ما را مستعد خو گرفتن با انزوا، شرور، رذایل و البته شیاطین و دشمنان می‌کند. دور کردن عدم انس‌ورزی از خود، دور کردن ضعف و سستی است، و نوعی آماده شدن برای مسئولیت‌های بزرگ محسوب می‌شود. امام سجاد(علیه‌السلام) فرمود:

«**إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عِزَّوَجُلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةِ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كِزْبِرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ اِربَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامِ الْأَرْضِ وَ سَنَامِهَا**»
مشکاةالأنوار، ص۷۹

خداوند در کتاب الهی تصریح کرده به اینکه موسی(علیه‌السلام) بنده‌ای مخلص بوده: ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِذْهَ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم۵۷) و نیز تصریح کرده به اینکه ابلیس نمی‌تواند بندگان مخلص خدا را اغوا کند: ﴿قَالَ قَبِيعَتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (ص۸۳-۸۴) و این هم معلوم است که معصیت بدون اغوای شیطان محقق نمی‌شود، پس از تلفیق این مقدمات چنین نتیجه می‌گیریم که عمل موسی (قتل نفس) معصیت نبوده است، بنابراین استغفار حضرت موسی(علیه‌السلام) محو عقابی که خداوند بر گنهکاران مقرر داشته، نیست بلکه مراد محو آثار سوئی است که ظلم به نفس در زندگی آدمی باقی می‌گذارد. لذا از خدا می‌خواهد مشکلات زندگی او را بواسطه این عملط حقی که انجام داده ولی آثار سوئی دارد همچون: فرار از مصر و خوردن علف بیابان تا جاییکه شکمش سبز شده بود و ... را برطرف سازد و بواسطه این استغفار خداوند به حضرت موسی(علیه‌السلام) مسکن، شغل و همسر مناسب موهبت کرد.

توطئه‌های شیطان، از اعتقاد تا عمل!

کلاس ختم مفهومی قرآن استاد اخوت، شنبه‌ها، سوره مبارکه نساء

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾ (لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا)(۱۱۷)
سوره مبارکه نساء
خداوند متعال در آیات ۱۱۶ تا ۱۲۱ سوره مبارکه نساء، برخی از توطئه‌های شیطان در زندگی انسان را بیان کرده است. شیطان، اولین نفسی بود که با عملش، موجب قطع جریان رحمت الهی از خویش شد و لعنت خداوند که در این آیه نصیب شیطان شده است، در واقع اشاره به همین قطع رحمت الهی از اوست. لعنت، یعنی قطع جریان رحمت از بنده. شیطان از راه‌های مختلف سعی می‌کند با تغییر در ساختارهای فطری زندگی بشری، موجب قطع جریان رحمت الهی در حیات انسان شود
در یک جمله می‌توان گفت قائل شدن شأنیت رحمت برای غیر از خداوند متعال، شرک است

و به این صورت، عاقبت انسان را همانند عاقبت شیطانی خویش کند که همانا لعنت الهی است. اولین موضوعی که سبب می‌شود، جریان رحمت الهی از زندگی انسان قطع شود، شرک‌ورزی است که در آیهی ۱۱۶ به آن اشاره شده است. در یک جمله می‌توان گفت قائل شدن شأنیت رحمت برای غیر از خداوند متعال، شرک است. بنده باید در هر لحظه زندگی متذکر باشد که تمامی نعمتها و امکاناتی که در زندگی داراست، جلوه‌ای از رحمت حق است و احدی غیر از ذات یکتای پروردگار، در رساندن این نعمت‌ها به او تأثیری ندارد و همه، واسطه‌ی ذات اقدس او هستند. بنابراین شیطان از حیث اعتقادی، توحید افراد را نشانه می‌گیرد و سعی می‌کند با القائاتش او را آلوده‌ی به شرک کند و اما از حیث رفتاری و عملی، برای آکل و خوراک انسان توطئه می‌کند که این موضوع به صورت تفصیلی‌تر در آیات ابتدایی سوره آمده است. ﴿وَ لَا ضَلٰلَئِهِمْ وَ لَا مَنِيْنُهُمْ وَ لَا مَرْثٰهُمْ فَلْيُبَيِّئُكُمۡۤ اَآذَانَ الْاَنۡعَامِ وَ لَمَرْثٰهُمْ فَلْيَعِيۡرُنَّ اللّٰهَ وَ مَن يَتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسِرًا مُّبِيۡنًا﴾ (البقره۱۱۹)
القای ضلالت و گمراهی، آرزوهای بلند همراه با هواهای نفسانی، حلال شمردن حرام و حرام کردن حلال و تغییر ساختار فطری انسان، از نقشه‌های شیطان برای به انحراف کشاندن انسان است. خداوند متعال در آیه ۱۲۵ این سوره مبارکه، راه‌رهایی از توطئه‌های شیطان را نشان می‌دهد. تسلیم بودن در مقابل وجه‌الله و رفتار خرمندانه و محسن بودن و در یک کلام ابراهیمی زیستن راه اتصال به او و رهایی از توطئه‌های شیطان است.

همه کاری هیچ کاره؛ عنصر دشمن شادکن!

از گردان مالک اشتر

به این ماجرا فکر کنید: امام زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) ظهور کرده‌اند و از شما می‌خواهند بر اساس مهارتی که دارید مسؤلیتی را به عهده بگیرید. شما هم اطاعت امر می‌کنید. اما بد! به حال شما اگر نصفه‌ونیمه‌وظیفه‌تان را انجام دهید، هم خودتان شرمند می‌شوید و به زحمت می‌افتید، هم کارها به خوبی انجام نمی‌شود، هم اسباب زحمت امام می‌شود.

انسان‌ها برای آن که بتوانند کاری را انجام بدهند و وظیفه‌ای را به عهده بگیرند، باید مهارت‌های لازم در آن زمینه را کسب نمایند. اما لزوما، همه‌ی افراد این مهارت‌ها را کامل فرامی‌گیرند. از آسیب‌های مهم در این زمینه این است که در بحران‌ها، کاری از دست فرد برنمی‌آید، عقب‌نشینی می‌کند و کارها روی زمین می‌ماند و می‌شود عنصرِ دشمنِ شادکن؛ یکی از دلایل اصلی نصفه‌ونیمه فراگرفتن علم یا مهارتی، این است که انگیزه کافی برای آن نداریم. یعنی انگیزه ما آنقدر قوی نیست که باعث شود تمام توان‌مان را برای آن بگذاریم. البته این انگیزه پایین می‌تواند به دو دلیل باشد:

۱• عدم داشتن هدف نهایی و قطعی

۲• عدم اعتقاد به این که مهارت یا علمی که به دست می‌آید، بتواند رسیدن به هدف را ممکن کند. برای حل مشکل اول باید یک هدف نهایی و قطعی در نظر گرفت و ابعاد مختلف آن را برای خود مشخص کرد. برای حل مشکل دوم هم باید روشی را که فرامی‌گیریم، تست کنیم و اطمینان حاصل کنیم که روشی علمی است و مورد تایید. اگر این تایید حاصل شد، دیگر در آن شک نکنیم و مطمئن باشیم که ما را به هدف می‌رساند. فرصت خوبی است تا آماده شویم برای سربازی امام زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)؛ اگر مهارتی را نصفه‌ونیمه فراگرفته‌اید، لیستی از آنها تهیه کنید و برای کامل کردنشان، برنامه‌ریزی کنید. باید رجوعی به منابع و آموزه‌های قبلی داشته باشید تا بر اساس آنها بتوانید نقایص و کمبودها را رفع کنید.

الهی، کمک کن تا سبب زحمت امامان نشویم. آمین!

بندگے یعنیے...

از گردان سلمان فارسی

نزدیک روز پدر بود. مری مهد شعر زیبایی در وصف پدران یادشان داده بود تا آن روز هر کدام در منزل خود بخوانند. دخترک ۲،۴ سال بیشتر نداشت، چیزی از شعر متوجه نمی‌شد، فقط حفظش کرده بود. وقتی آن روز ، پدرش را نشاند و شعر را برایش خواند، پدر که با تک‌تک کلمات دخترک آشنا بود، اشک در چشمانش حلقه زد. نتوانست محبتش را پنهان کند و دخترک را محکم در آغوش گرفت، آن روز، پدر بود که برای دخترک هدیه خرید. بزرگتر که شد و سطح معلوماتش بالاتر رفت

خانوادگانه

کمی صبر کنید، لطفا!

برداشتی از جلسات خانوادگی، چهار شنبه‌ها

سه شنبه	۱۸ بهمن ۱۳۹۰	سال اول	۳۷
۱۴ ربیع الاول ۱۴۳۲	شماره		

تازه فهمید که شعری که چند سال برای پدرش خوانده دقیقا چه می‌خواسته بگوید، این را از لحن بیان و احساساتش در هنگام خواندن شعر می‌شد فهمید.

خدا از حال بندگانش آگاه است و به همین دلیل حتی حمد خود را نیز ، خود به آنها یاد می‌دهد. یاد می‌دهد که چگونه ستایشش کنند، چرا که اگر خود بنده بخواهد به حمد خداوند بپردازد، از آنجا که حمد توصیف است خدا را وصف کرده است، در حالی که خود اوست که می‌فرماید: "سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ، اِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ، خدامنزه است از آنچه توصیفش می‌کنند، مگر بندگان مخلص او"، یعنی بنده من! باید حالت بی‌نهایت باشد تا وقتی درباره بی‌نهایت حرف می‌زنی کم نیاوری. مگر تو خدا را می‌شناسی، مگر به صفات و اسمائش احاطه داری که بخواهی او را حمد و وصفش کنی، تو با این کارت به او حد زده و محدودش می‌کنی و حال آنکه خداوند محدود به هیچ حدی نیست. پس ادب بندگی را رعایت کن. مور چه داند که بر دیواره اهرام می‌گذرد یا بر خشتی خام؟! اقتضایش این است که بنده خدا، پروردگار خود را به همان ثنائی ثنا گوید که خود خدا خود را به آن ستوده، و از آن تجاوز نکند. البته این را بدان، وقتی خدا را حمد می‌کنی این تو نیستی که به او نزدیک می‌شوی، خداست که به سویت آمده است. نه تنها حمد را، حتی نعمت حمد کردند را خود او داده است. پس سوره حمد را با دقت و طهارت بخوان، در کلماتش تدبر کن، چرا که کلماتش در واقع سلول‌های بنیادی کل قرآن است. ارتباطشان را نیز سعی کن پیدا کنی و از خود بپرس که غرض خداوند از کنار هم قرار دادن آنها چه بوده است! به امید رسیدن به مقام حمد حامدان.

کاشفیون؛ پرده ششم

گزارش جلسه ششم هیأت تحریریه کاشف

هولک‌کاشف

دور از حکمت نیست که سردمدار جهاد نرم در مدرسه در جلسات کاشف حضور پیدا می‌کند و متون نوشته‌شده را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. اصلا یک نشریه که قصد دارد جهانی بشود لازم است جهاد نرمی جلو برود. بله اینکه باید اعتقاد داشت که همه چیز در یک مجموعه حکیمانه است و روی همه پیش آمده‌ها دوراندیشی شده است خیلی مهم و اساسی است اما مهم‌تر از آن این است که فراموش نکنیم که همه چیز در نظام هستی حکیمانه است. امکان دارد اتفاقی در جایی بیافتد که اصلا روی آن هم فکر نشده باشد اما همان اتفاق حتما در حوزه حکمت خدا قرار می‌گیرد و البته این بدین معنی نیست که ما در نقد را ببندیم بلکه قبل از این که بگوییم «چرا این مطلب را گفت؟» بگوییم «چرا از این تعبیر استفاده شد؟» یعنی جایی برای حکمت گوینده هم قائل باشیم. اگر ادبیات رایج در جامعه به سمت نقد کردن پیش برود حسن‌هایی که جامعه دارد دیده نمی‌شود و سنت شکر و قدرانی از بین می‌رود. حکیمانه دیدن مثل موسیقی متن در یک حادثه است و نقد، آهنگ‌های درخواستی است.

متن‌های گزارش جلسات مدرسه باید صادق باشد. هندسه‌ای که از محیط برای مخاطبی که در جلسه نبوده است بیان می‌شود باید دقیقا همان چیزی باشد که مخاطب نیازمند آن است. یعنی هندسه فضا متناسب با نیاز و مصلحت مخاطب بیان شود. ذکر جزئیاتی که فضایی غیرواقعی در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند اصلا لازم نیست. گاهی می‌شود، جزئیات اطلاعات درستی را منتقل می‌کند اما لزوما فضا سازی درستی نمی‌کند. گاهی ممکن است اطلاعات درست ایجاد ذهنیت منفی نیز در مخاطب بکند. باید در نظر داشت که متنی که یک مخاطب می‌خواند فقط دارای کلمات است نه صدا دارد و نه تصویر. با کلمات که در دو بعد است باید بتوان فضا را که سه بعد است در ذهن مخاطب ترسیم کرد. انتخاب درست واژه‌ها و ترکیب واژه‌ها و نیز قالب مناسب برای متن تصویر دقیقی را در ذهن ایجاد کند. برداشتی که مخاطب می‌کند نباید غیرواقعی باشد.

کاشفیون در مقابل برداشت مخاطب مسئولند. حساسیت روی نمای بیرونی یک مجموعه خیلی اساسی است. متون نباید به نحوی باشد که زیبا بودنش آن را از نمکی بودن بیاندازد. گاهی متون خیلی زیبا هستند اما طولانی بودنشان انسان را خسته می‌کند. از جمله مولفه‌هایی که یک متن را دلچسپ و نمکین می‌کند طنز و نیز خلاصه بودن است. متون باید انسان را تا آخرین سطور یک نوشته مسافر کند.

امیدوارم مسافران این گزارش تا اینجا از قطار پیاده نشده باشند.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) (در توصیف مؤمن فرمود)	نیج‌البلاغه، حکمت ۳۳۱
شادی مؤمن در چهره او، و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه‌اش از هر چیزی فراخ‌تر، و نفس او از هر چیزی خوارتر است. برتری جویی را زشت، و ریاکاری را دشمن می‌شمارد، اندوه او طولانی، و همت او بلند است. سکوتش فراوان، و وقت او با کار گرفته است، شکرگزار و شکیبا و ژرف اندیش است. از کسی درخواست ندارد و نرم‌خو و فروتن است، نفس او از سنگ خارا سخت‌تر اما در دینداری از بنده خوارتر است.	